# 1081

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّی اللَّهُ عَلَی سَيِّدِنا وَ نَبِیِّنَا حبيب الهنا أَبِی ‌الْقَاسِمِ مُحَمَّد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ عَلَی آلِهِ الطَّاهِرِینَ. سيما بقيه الله الاعظم مولانا حجة الابن الحسن عجل الله و تعالي فرج الشريف وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَی أَعْدائِهِمْ أَجْمَعِینَ إِلَی قِیَامِ یَوْمِ الدِّین. السَّلاَمُ عَلَی الْمَهْدِیِّ الَّذِی وَعَدَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ الْأُمَمَ أَنْ یَجْمَعَ بِهِ الْکَلِمَ وَ یَلُمَّ بِهِ الشَّعَثَ‏. وَ يَمْلَأَ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلاً وَ يُمَكِّنَ لَهُ وَ يُنْجِزَ بِهِ وَعْدَ الْمُؤْمِنِينَ‏

امروز روز دهم ماه رجب، بنابر نقل روز ولادت پر خير و بركت حضرت امام جواد عليه وصلاه والسلام است. ماه رجب علاوه بر اينكه در حد خود داراي فضيلت بسيار است. تا اونجا كه از رسول اكرم نقل شده كه ملكي به نام ملك داعي يعني فرشته دعوت كننده از جانب خدا موكل است و مأمور است در تمام شبهاي ماه رجب از اول شب تا به سحر ندا مي‌كند و بندگان خدا را به دعا و مناجات با خدا دعوت مي‌كند. كه خدا مي فرمايد: «الشَّهرُ شَهري و العَبدُ عَبدي و الرَّحمَةُ رَحمَتي» ماه، ماه من است، بنده، بنده‌ي من،‌ رحمت، رحمت من. «وَ جَعَلْتُ هَذَا الشَّهْرَ حَبْلًا بَیْنِی وَ بَیْنَ عِبَادِی فَمَنِ اعْتَصَمَ بِهِ وَصَلَ إِلَیَّ» این ماه را من ریسمانی قرار دادم بین خودم و بندگان خودم كه هر كه چنگ به اين ريسمان بزند به قرب من نائل مي‌شود. و روز قيامت هم گروهي به عنوان رجبيون، گروهي ممتازي خواهند بود. ندا مي رسد: أينَ الرَّجَبيّون . اون كساني كه در دنيا به اهميت و موقعيت رجب پي بردن و از شبها و روزهاي اين ماه استفاده كردند . از روزه‌هاشون و از مناجات و شب زنده‌داري ها كه داشته‌اند بهره بردند. اونها مورد عنايت خاص خدا قرار مي‌گيرند. حالا ماه رجب علاوه بر اين فضيلتي كه خود دارد از نظر مولد بودن براي چند امام بزرگوار عليهم السلام بر شرافتش افزوده شده. روز اول اين ماه روز ولادت پنجمين امام، باقرالعلوم وصلاه و السلام هست و روز دوم اين ماه روز ولادت دهمين امام، امام هادي عليه السلام و روز دهم اين ماه كه مثل امروز روز ولادت نهمين امام، امام جواد عليه السلام كه در يكي از دعاهاي اين روزها ميخوانيم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِالْمَوْلُودَيْنِ فِي رَجَبٍ، مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الثَّانِي، وَ ابْنِهِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمُنْتَجَبِ» كه دو مولود در اين ماه در اين دعا آمده و روز سيزدهم اين ماه هم كه روز ميلاد بسيار پر بركت امام اميرالمؤمنين و صلاه و السلام است و روز بيست و هفتم اين ماه هم كه روز مبعث شريف است كه منبع و منشأ همه خيرات و بركات است. از جهت شهادت هم روز سوم اين ماه روز شهادت امام هادي عليه السلام و روز پانزدهم اين ماه هم كه روز رحلت عقيله بني هاشم زينب كبري عليه السلام است و روز بيست و پنجم اين ماه هم كه روز شهادت امام كاظم عليه السلام است. در مجموع ماه رجب از جهت انتسابي كه به خاندان رسالت عليهم السلام دارد چه از جهت ولادتشون چه از جهت شهادتشون امتياز خاصي در ميان ماه‌ها دارد. حالا به مناسبت روز ميشه روز ولادت امام جواد عليه السلام است، بحثي را راجع به امامت داشته باشيم مناسب است. مسائل مربوط به امامت در ابعاد مختلفش از اون نظر كه ما اصالت بسيار مؤكدي براي امامت قائليم بايدا كثيراً و مكرراً مورد بحث قرار بگيرد، گوينده ها بگويند، نويسنده‌ها بنويسند راجع به مسئله امامت تا اينكه در قلب ما شيعه اماميه مخصوصاً در دلهاي جوانان و نوجوانها كه در شرايط بسيار لغزنده‌اي قرار گرفته‌اند بسيار بحث بشود تا رسوخ پيدا كند در دلها و باورشون بشود اين مسئله در جان بنشيند كه اعتقاد به اصل امامت اصيل‌ترين و اساسي ترين اصول معارف دين ماست. يعني اگر اين اصل، عتقاد به امامت ثابت شد در دل آدم نشست و دل گره خورد به اين عقيده، ساير معارف حقيقت‌دار مي شوند و سبب نجات ما بعد از مرگ مي‌شوند. توحيد ، نبوت، معاد اينها اگر امامت اعتقادش درست شد در دل نشست اونها هم حقيقت‌دار مي‌شوند و سبب نجات ما مي‌شود. و اگر اين اصل محقق نشد، در قلب آدم ننشست، با دل گره نخورد، اونها اثربخش نخواهند بود. همون توحيد، نبوت و معاد اثربخش نخواهند بود و نجات ما فراهم نمي‌شود. اين حقيقتيست كه ما از صدها از رسول خدا و ائمه خدا عليهم السلام بدست آورده‌ايم مسئله خيلي عميقه و نميشه با بي‌تفاوتي و سهل انگاري از كنارش گذشت. صدها روايت ما در اين قسمت داريم. حالا براي نمونه يك روايت مي‌خونم به نقل مرحومه علامه مجلسي رضوان الله عليه كه فرمود: راوي به نام ميسر اين گفت خدمت امام صادق عليه السلام رسيدم، گفتم آقا ما يه همسايه‌اي داريم خودش ظاهراً اهل كوفه بوده، در مدينه خدمت امام رسيده. ما همسايه اي داريم بسيار مرد عابد و زاهدي است براي من اعجاب‌انگيزه حالات روحي و ديني او. من شبها، ساعات آخر شب با صداي او از خواب بيدار مي‌شوم. بيدار مي‌شوم كه در حال مناجات با خداست و دعا دارد، تلاوت قرآن دارد، هميشه مشغوله شبها با صداي او از خواب بيدار مي‌شوم. و در ميان مردم هم تحقيق كرده ام ديدم آدم پرهيزكاريه، خيلي مراقبه حق مردمه، آدم عادلي است آدم زاهد و عابدي است، پرهيزكاره، هم عبادتش را مي‌بينم خودم شبها مشاهده مي‌كنم اينقدر عظمت دارد و هم تو مردم هم مي‌بينيم رفتارش بسيار مورد پسند مردم بود يك مرد ديني‌است خلاصه. خيلي تعريف كردم از او. امام فرمود كه (به اين عبارت): « يَعْرِفُ شَيْئاً مِمَّا أَنْتَ عَلَيْهِ؟» از اوني كه شما داريد اونم داره يا نداره؟ يعني شما اين ولايتي كه داريد به ما شما (اين مورد سؤال زوريه) دست رو اين مطلب گذاشته. همه رو رها كرده. نماز خوب ميخونه، تلاوت قرآن خوب داره، شب زنده‌دار هست، تو اون مردم معروف به عدالته، امانته همه اينها. رو اين تكيه كرده امام. از اين ولايتي كه شما داريد او هم دارد؟ اعتقاد به امامت دارد يا نداره؟ گفتم آقا نمي‌دانم . حالا در نظر او هم خيلي سبك بوده مطلب. حالا همين قدر هست ديگه آدم خوبيه ديگه. نمي‌دانم راز اون آدم. موند تا يكسال بعد رفتم به وطن خودم تحقيق كردم ديدم آره گفتن نه . شيعه نيست جزو محبين اهل بيت نيست ، ولايت نداره خلاصه. بعد سال بعد آمدم دوباره مكه براي مناسك حج و اومدم به مدينه باز صحبت همان مرد به ميان آمد. من تعريف كردم امام اوني كه باز همين جمله: « يَعْرِفُ شَيْئاً مِمَّا أَنْتَ عَلَيْهِ ؟» چيزي كه شما داريد اون ميدونه يا نه؟ ولايت هست يا نيست؟ گفتم نه آقا. من تحقيق كردم نه با شما ارتباطي نداره خلاصه ، ولايت شما رو نداره. بعد فرمود كه يا ميسر! (خطاب به اون مرد كرد) « يَا مَيْسَرَةُ أَيُّ اَلْبِقَاعِ أَعْظَمُ حُرْمَةً» به نظر شما در تمام روي زمين، كدام نقطه زمين از همه جا محترم‌تره؟ كدام نقطه‌ي زمينه؟ تو تمام كره زمين كجا بهتر از همه است؟ كجا نقطه أَعْظَمُ حُرْمَةً است؟ گفتم: شما بفرمائيد. فرمود: « مَا بَيْنَ اَلرُّكْنِ وَ اَلْمَقَامِ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ اَلْجَنَّةِ» مابين ركن و مقام در مسجد الحرام. ركن اونجا كه حجر الاسود منصوب به اون زاويه. مقام ابراهيم كه معلومه. فاصله‌ي چنداني با بيت ندارد. خب مي‌دونيد شما. ما آرزو ميكنيم كه يك وقت بتوانيم يك دو ركعت نماز در خلف مقام بخونيم. خيلي مشكل هم هست با اين ازدحام جمعيت كه هست بعد ثواب كسي بياد دو ركعت نماز در خلف مقام در پشت مقام ابراهيم بخواند كه نماز طواف حساب بشه. به اين سادگي نميشه ازدحام جمعيت. تا برسه به بين ركن و مقام، اونجا كه حجرالاسود منصوبه كسي اونجا برود دو ركعت نماز بخواند. به اين سادگي نميشه. خود استلام حجر ساده نيست تا اينكه يك دستي به اونجا برسد. تا اينكه بتوني نماز بخوني. خب خيلي مهمه. كه انسان دو ركعت نماز در خلف مقام ابراهيم بخونه. يا دو ركعت بين مقام و ركن بخونه. خيليه. و بسا اين مقام بهترين نقطه در روي زمين، اون بين ركن و مقام است. و بهترين نقطه در مدينه مابين قبر و منبره. بين قبر پيغمبر اكرم و منبر پيغمبر اكرم. اون فاصله. بهترين نقطه در مدينه اونجاست. بهترين نقطه در مكه بين ركن و مقام. و فرمود اگر خدا به يك بنده اي عمر بده هزار سال عمر كند و همه اين بين اون ركن و مقام نماز بخونه بين قبر و منبر باشه. خوب اين چقدر فضيلت دارد. ما كه دو ركعت نماز بلد نيستيم نمي‌تونيم بخونيم برامون ممكن نيست كسي هزار سال عمر كند و هميشه هم بين ركن و مقام اونجا مشغول عبادت باشه هي نماز بخونه قرآن بخونه تلاوت قرآن ، مناجات. بين قبر و منبر اونجا باشه. هزار سال اينجور باشه بعد « ثُمَّ لَقِيَ اَللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِغَيْرِ وَلاَيَتِنَا» بعد روزي كه ميميرد به ديدار خدا برسد و از ما چي نداشته باشه. نداشته باشه ولايت ما رو. «لَكَانَ حَقِيقاً عَلَى اَللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَكُبَّهُ يا يُكِبَّهُ هر دوش درسته عَلَى مَنْخِرَيْهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ » جا دارد كه خدا او را با رو در ميان جهنم بيفكند. خب اين خيلي مسئله. ميخواهيم قالبا هم، اما خيلي تأمل لازمه، توجه لازمه، اين سرمايه كه الان به ما داده‌اند اينو ما ارزش براش قائل باشيم. مراقب باشيم مشككين از ما نگيرن. خيلي حزم و شك اين. تشكيك مي‌كنن، حرف‌هايي مي‌زنن، فرقه‌هاي مختلف درست مي‌شوند و افكار را مشوش مي‌كنن مراقب باشيم اين سرمايه را در اين دزدگاه دنيا سالم نگه داريم و سالم ببريم از اينجا. خيلي كار مشكليه. و رسول خدا هم فرمود، روايت كه فرمود كه: «وَالَّذی نَفسُ مُحَمَّدٍ بِیَدِهِ» قسم خورده پيغمبر اكرم (ص) قسم به كسي كه جان من در دست اوست «لَو أنَّ عَبدًا جاءَ یَومَ القِیامَةِ بِعَمَلِ سَبعینَ نَبِیًّا ما قَبِلَ اللّه ُ ذلِکَ مِنهُ حَتّی یَلقاهُ بِوَلایَتی ووَلایَةِ أهلِ بَیتی.» قسم به خدايي كه جانم دست اوست اگر بنده‌اي بياد به اندازه‌ي هفتاد پيامبر عمل بياورد، عمل صالح، هفتاد پيغمبر به اندازه‌ي اونا عمل داشته باشه اما ولايت ما رو نداشته باشه خب مورد قبول خدا واقع نميشه. ما چرا اينقدر دقت رو اين مسئله ولايت داريم؟ چون اون لبه‌ي تيز حربه‌ي دشمن روي مسئله امامت و ولايته. حربه اونجاست. بعد پيغمبر اكرم اول هجومي كه آوردن به همون امامت و ولايت هجوم آوردند دشمن. ظاهر دين براشون مزاحمتي نداره. حقيقت دين براي طاغيان و حباران، حقيقت دين مزاحمه. نه ظواهر دين. پيغمبر خودش مزاحمشون نيست. قرآن مزاحمشون نيست. بلكه نان قرآن را مي‌خورن. خب خيلي مخالفت نمي‌كنن. مخالف پيغمبر نبودن. مخالف قرآن نبودن. اصلاً در پوشش همين قرآن حكومت مي‌كردند. نمي‌توانستند تو امت مسلمان باشند و پيغمبر را منكر بشوند. قرآن رو منكر بشوند. خب اينا نونشون از بين مي‌رفت. اصلاً نانشان در اين بود. بايد پيغمبر رو بگن رسول رو قبول داشته باشن، قرآن رو قبول داشته باشن . لذا از اين جهت اونا هيچ مخالفتي نداشتن. تنها مخالفت روي علي عليه السلام بود. رو او داشتن تكيه مي‌كردند. چون مي‌دانستند خود ظاهر دين مزاحمشون نيست. اون حقيقت دين، اون‌گونه كه هست بخواد بيان بشود بخواد اجرا بشود مجالمون رو نميده. اوني كه مجال به طاغوت‌ها نميده ظاهر دين نيست، اسم قرآن نيست، اسم پيغمبر نيست. اوني كه مزاحم هست، اون دين بيان شده به معناي واقعيشه «لَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمُ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ» چرا مي‌كشتيد شما اولياي خدا را؟ چرا تكذيب مي‌كرديد. چون خلاف هواي نفس شما حرف مي‌زدن. خلاف هواي نفس، و اين حقيقت دينه خلاف نفس حرف مي‌زنه. ظاهر دين كه مخالف نيست كه. و ظاهر قرآن هست همه دارن. گنهكارا دارن همه فرقه‌هاي مختلف دارن، اسم پيغمبر دارن، قرآن دارن. اوني كه حقيقت دين رو براي مردم بيان مي كرد اهل بيت بودن. اهل بيت هم مبين قرآنن هم مروج و مجري قرآنن. اونا ميديدن اگرچه علي عليه السلام سر كار باشد بيان بيان او باشه، اجرا اجراي او، مجال به اونا داده نميشه كه. معاويه ديگه رشدي نداره يزيد رشدي نداره، اينه كه تمام همشون اين بود اينا رو منزوي كنن. علي و آل علي نباشن در ميان مردم. بيانشون نباشه. اجراي حرفشون نباشه. اجراي دين نباشه. نشد آرام زندگي مي كنن به همه منافعشون مي‌رسن. اونا تمام همشون اين بود. همه خلفا كه آمدن بعدا بني مروان آمدن بني عباس اومدن همه كارشون اين بود. خود پيغمبر رو قبول داشتند. خب مي‌گفتند قرآن مي‌خواندن. نماز مي‌خواندن، نماز جمعه مي‌‌خواندن اينا كه اشكال نبود. اوني كه نميخواستند باشن علي و آل علي عليه السلام بود. اهل بيت نباشن در ميان مردم. منزوي باشن. اينا اگر در ميان مردم باشن. هم بيانشون جاذبه جالبه هم اجراي حقيقت مي‌كنن مجال به ديگران نمي‌دن. تا به امروز مي بينيد در دنيا چقدر فرقه ها هست اسم اسلام هست اسم پيغمبر هم هست اسم قرآن هست اما اگر بنا شد حقيقت ولايت و امامت رو خوب بيان كنن و همون در ميان مردم تحقق پيدا كنه فضا به اونا داده نميشه. يكي اين آيه داريم در قرآن كه خود اميرالمؤمنين راجع به اين بحث داشتند «وَاسْتَعِينُواْ بِالصَّبْرِ وَالصَّلاَةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلاَّ عَلَى الْخَاشِعِينَ» قرآن ميكه كه شما از صبر و نماز كمك بگيريد در زندگي «وَاسْتَعِينُواْ بِالصَّبْرِ وَالصَّلاَةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلاَّ عَلَى الْخَاشِعِينَ» عجيبه ضمير اينها مفرد آمده نفرمومده انهما وَاسْتَعِينُواْ بِالصَّبْرِ وَالصَّلاَةِ صبر و نماز، تكيه به اينها كنيد و اوني كه دشوار است نماز دشواره. إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلاَّ عَلَى الْخَاشِعِينَ نگفت إِنَّهُما پس چرا نفرمود؟ گفتن صبر به حسب ظاهر يعني روزه، تفسير ظاهر اينجوره، روزه، صبر، صلاه نمازه. خب روزه و نماز تكيه گاه شما هستن. ازشون كمك بگيريد. و نفرموده اين دو تا دشوارن إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ نماز سنگينه، مگر خاشعين. مگه اون دسته‌اي كه قلبا خاشع در مقابل حق اند بر اونها آسانه. بر غير اونها سنگينه. با اون حال روزه سنگين‌تره كه از نماز، چطور نماز سنگينه؟ روزه سنگين نيست؟ روزه مشكل‌تره كه. شكي درش نيست. حالا چطور شده كه در آيه فقط نماز را گفته سنگينه، تحملش دشواره، روزه خير. خود امام داره تفسير مي‌كنه. خب ميدانيم كه قرآن ظاهر داره و باطن دارد. باطنش باطن دارد باز باطن باطن دارد هفت يا هفتاد باطن. اونو خودشون بايد معنا كنن كه حقيقت چيه. و لذا خود مولا اينو معنا ميكنه ميگه در اينجا كه صبر و صلاه گفته شده، صبر رسول الله است و صلات من هستم كه داره كه: « الصَّبْرُ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ الصَّلَاةُ إِقَامَةُ وَلَایتِی» در آيه صبر رسول خداست مقصود از صلاه ، نماز من هستم، ولايت من هست. « فَمِنْهَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَی وَ إِنَّها لَکَبِیرَةٌ وَ لَمْ یَقُلْ وَ إِنَّهُمَا لَکَبِیرَهًٌْ» چرا خدا نگفت إِنَّهُما روزه و نماز هر دو سنگينه، چرا نگفت؟ چرا گفت فقط نماز سنگينه. چرا؟ چون صبر رسول الله است و نماز من هستم و اوني كه بر مردم سنگينه تحمل من سنگينه. فرمود رسول الله بر كسي سنگين نيست. « وَ ذَلِکَ لِأَنَّ أَهْلَ الْأَقَاوِیلِ مِنَ الْمُرْجِئَهًِْ وَ الْقَدَرِیَّهًِْ وَ الْخَوَارِجِ وَ غَیْرِهِمْ مِنَ النَّاصِبِیَّهًِْ یُقِرُّونَ لِمُحَمَّدٍ (صلی الله علیه و آله)» فرمود همه‌ي اين فرقه‌هاي مخالف كه هستن به پيغمبر ايمان دارن اقرار دارن به پيغمبر، مخالف نيستن، همه اينها پيغمبر را قبول دارن تمام فرقه‌هاي مخالف. « لَیْسَ بَیْنَهُمْ خِلَافٌ» در مورد پيغمبر اختلافي ندارند « وَ هُمْ مُخْتَلِفُونَ فِی وَلَایَتِی« درباره‌ي من اختلاف دارن. اوني كه مسئله است من هستم براي مردم. « مُخْتَلِفُونَ فِی وَلَایَتِی مُنْکِرُونَ لِذَلِکَ جَاحِدُونَ بِهَا إِلَّا الْقَلِیلُ» اندكي از مردم مرا قبول دارن. « عَلَی الْخَاشِعِینَ وَ الْخَاشِعُونَ هُمُ الشِّیعَةُ الْمُسْتَبْصِرُونَ» اون شيعه اي كه مستبصرن و چشم باز دارن و حقيقت رو مي‌بينن اونها خاشعن و لذا من سنگينم بر اونها. تحمل من مشكله اينه كه اون سنگينه. و الا رسول خدا رو قبول دارن و شهادت هم ميدهن و الان تو مكه و مدينه مي‌بينيد كه همه جا اسم پيغمبر هست و نماز جماعت و همه اينها هست ديگه. اوني كه نيست علي عليه السلام. اون نيست. كه جوري رسونده بودن كه در همين امت اسلامي روز جمعه رسما بايد لعن بر علي عليه السلام كنن. عجيبه. نعوذ بالله. پناه بر خدا. اصلا لعن بر علي عليه السلام رسمي بود شعار مسلمان بود. كه خطيب بايد در خطبه نماز جمعه خدا رو اسم ببره، پيغمبر رو اسم ببره ، دعوت به تقوا بكنه همه اينها در عين حال سب و لعن بر علي عليه السلام داشته باشه. پس مشخصه سنگينه براشون. «عَمَّ يَتَسائَلوُن، أَنَا النَّبَأُ الْعَظِیمُ الَّذِی هُمْ فِیهِ مُخْتَلِفُونَ« نبا عظيم درش اختلاف دارن أَنَا النَّبَأُ الْعَظِیمُ من نباء عظيمم. نباء عظيم منم كه اختلاف دارن «كَلاّ سَيَعلَموُن» به زودي مي‌فهمن ثُمَّ كَلاّ سَيَعلَموُن خودشون ميفهمن كه حق كجا بوده، تا اون روز كه « [يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ ما قَدَّمَتْ يَداهُ وَ يَقُولُ الْکافِرُ يا لَيْتَني‏ کُنْتُ تُراباً](http://tadabbor.org/?page=quran&SID=78&AID=40)« اون روز مردم كافر بي‌خبر از علي، خواهند گفت اي كاش من خاك بودم زير پاي ابوتراب بوديم. پاي او بر روي من بود. پس اختلاف بر روي علي عليه السلام. اين مسئله است. بنابراين به ما گفتن دستور دادن «رَحِمَ اللّهُ عَبْدا اَحْیا أمْرَنا» خدا مشمول رحمت خودش قرار بده اون كسي كه امر ما را زنده نگه بدارد. گفتن چيه امر شما؟ فرمود: «یَتَعَلَّمُ عُلُومَنا و یُعَلِّمُها النّاسَ» حرف ما رو ياد بگيره، به ما معتقد باشه، حرف ما رو ياد بگيره به مردم برسانه. احياي امر ماست. انشاءالله ما اينجور باشيم. ما در رديف اونها باشيم كه احياي امر مي‌كنن. امر ولايت را احيا مي‌كنن. مطالبشون رو بخوانيم. اعتقاد به ولايت داشته باشيم. مباحثشون رو بگيريم در مقام عمل پياده كنيم. ميشيم احيا امر ديگه. يعني ما كساني هستيم كه انشاء الله داريم امر ولايت را احيا مي‌كنيم. خب اين قدم اول كه اعتقاد به ولايت دوم معرفت. پس شناختن هم لازمه. من قبول دارم علي عليه السلام را اسمش علي و پدرش ابوطالب و مادرش فاطمه بنت اسد و اونجور. تنها اين كه نيست كه. كه قبرش در كجا هست و خدا لعنت كند كساني رو كه هتك حرمت مي‌كنن امروز ها نسبت به مقام عظماي مولاي ما، هميشه مظلوم بودن ديگه، هميشه مظلوم بودن و حالا در ميان ما هم مظلومن. به اونا هيچ ضربه اي نمي‌رسه چه حالا قبرشون آباد چه ويران ، هيچ فرقي نمي‌كنه. الان بقيع با امام رضا عليه السلام فرقي نمي‌كنه كه. اينجا امام رضا اين همه گنبد و بارگاه و فراوان داره اونور بقيع خبري نيست. چهار امام اونجا هستن قبر ساده اي دارن. لطمه‌اي به اونا نمي‌خوره. محروميت مال ماست. محروميت مال ماست كه صحنه امتحاني پيش مياد كه حالا چه جور از امتحان بيرون بياييم كه تا وظيفه چه باشد و چه جور عمل كنيم. بهرحال ما خيلي لازمه در اين شبها دعا كنيم كه خداوند بزودي شر اين مردم منكر جائد رو از سر مسلمانان دفع و رفع كند انشاءالله. آبروي مسلمانان رو حفظ كند در دنيا. بهرحال معرفت، شناختن لازمه. موقعيت مقامشون خدا رو شناختن لازمه. در تحف العقول اين جمله از اميرالمؤمنان عليه السلام «سَكِّنوا في أنفُسِكُم مَعرِفَةَ ما تَعبُدونَ؛ حَتّى يَنفَعَكُم ما تُحَرِّكونَ مِنَ الجَوارِحِ بِعِبادَةِ مَن تَعرِفونَ» اول معرفت معبود را در جان خود بنشانيد و بشناسيد خدا را در حد خودتون، معرفت او را در دل بنشانيد تا نافعي باشه به حال شما. اين اعضا و جوارح كه حركت مي ديد كاري انجام ميديد نماز ميخونيد روزه مي‌گيريد انفاقات مالي داريد. اينها وقتي نافع مي‌شود كه معرفت معبود در جان شما بنشيند. « حَتّى يَنفَعَكُم ما تُحَرِّكونَ مِنَ الجَوارِحِ بِعِبادَةِ مَن تَعرِفونَ» خب معرفت هم مراتب دارد. معرفت كنه ذات خدا كه براي ما ممكن نيست. در عين حال در حد خودمان مي توانيم با صفات خدا آشنا بشويم. عليم است، حكيم است، شديد العقاب است، سريع الحساب اس. از همه ظاهر و باطن ما باخبره ما رو مي‌بيند. آدم وقتي اينو فهميد خيلي ترس برش ميداره. خيلي با احتياط قدم برمي‌داره. خدا رو بشناسيد. شناختن مث اون مردي كه تو جزيره زندگي مي‌كنه نباشه. يك عابدي در يك جزيره‌اي زندگي مي‌كرد خيلي خوش آب و هوا سبز و خرم، خيلي. اونجا عبادت مي‌كرد مشغول عبادت و مناجات. يكي از فرشتگان گفت خدايا ميخوام مقام اين مرد من بفهمم. اين چقدر پيش شما مقام داره با اين همه عبادتي كه مي‌كنه خب شب و روز در حال عبادته چقدر جاي خوبي داره پيش تو. خدا نشان داد ديد خيلي كمه مقام اون. مث يك خانه خشت و گلي دادن بهش مثلا. پس گفت (تعجب كرد) خب اين كه همش در حال عبادته شب و روز. چطور اين مقامش اينه؟ فرمود كه به تو اجازه داده برو پيشش يك مقداراونجا بمان. با او صحبت كن. شده انساني شد متمثل شد به صورت انسان. آمد پيش اين مرد عابد. نشست و هم صحبت و آمدم از شما ياد بگيريم عبادت و اينا. بعد گفت چقدر جاي خوبيه شما داريد. خيلي خوش آب و هوا و خرم. گفت بله غصم اينه كه خدا چرا الاغ نداره بفرسته بياد اينا رو بخوره. خب اينهمه علف. خب از بين ميره. گفت: خدا كه الاغ نداره. گفت منم غصم اينه كه چرا اون نداره؟ اين همه مردم اين همه اسب دارن شتر دارن اين يك الاغ هم نداره. فهميد كه بابا اين عبادتش ارزشي نداره. عقلش كمه. فهمش كمه. چه خدايي رو عبادت مي كنه؟ نباشد كه عبادت ما از اين قبيل باشه. يك چيزي پيش خودمون تصور كنيم و يك موجودي، معبودي تصور كنيم و در واقع نباشد آنچنان كه ما بايد داشته باشيم. درست كه او هست. اونكه امكانش براي ما هست نداشته باشيم. براي امام هم همينجوره. امام معرفت ميخواد. تنها اينكه اسمش خوبه و براي سينه مي‌زنم و اشك ميريزم و بعد اين در مي‌بوسم اينها كه تنها نيست. معرفتي كه داشته باشد امام را خوب بشناسد چه موقعيتي دارد پيش خدا چه عظمتي داره. و چطور مفترض الطاعه است اطاعتش واجبه. اين را بشناسيم ولو خود امام را بخواد حقيقتش براي او قابل درك نيست. امام رضا عليه السلام يك چند جمله اي درباره‌ي امام دارد كه شما نمي‌تونيد به اون درجه برسيد. «الْإِمَامُ کَالشَّمْسِ الطَّالِعَةِ الْمُجَلِّلَةِ بِنُورِهَا لِلْعَالَمِ وَ هِیَ فِی الْأُفُقِ بِحَیْثُ لَا تَنَالُهَا الْأَبْصَار وَ الْأَیْدِی » فرمود امام موقعيتش مث خورشيد در آسمانه. خوشيد ميدرخشه همه رو زير پر گرفته، همه زير پر اشراق خورشيد هستيم. او دارد نور پخش مي كند حرارت ميده هممون زنده‌ي او هستيم در اين عالم طبيعت. اما خودش در دسترس ما نيست ما نان خورشيد رو ميخوريم. ولي ازش خبر نداريم نميتونيم چشم به او بدوزيم كور ميشيم چشم به قرص او بدوزيم. دست به او نميرسه. امام اينجوريه. حقيقت امام حافظ نظام آدمه. مث خورشيد كه حافظ نظام منظومه شمسيه.ولي شما دسترسي به او نداريد حقيقت او را بشناسيد. در پوشش او هستيد. در پوشش لطف اماميد. « بِیُمْنِهِ رُزِقَ الْوَرَى وَ بِوُجُودِهِ ثَبَتَتِ الْأَرْضُ وَ السَّمَاءُ» اما خورشيد كجا ما كجا. هرچي بخواهيد ببينيد نمي بينيد خورشيد را اصلا كور ميشه انسان به خورشيد نگاه كنه. دست دراز كني نمي‌بيني. نه چشم به او ميرسد نه دست. ولي در عين حال همه جا رو گرفته نور او. و همه هم ريزه خوار خوان او هستيم. امام چنينه. کَالشَّمْسِ الطَّالِعَةِ امام عصر عليه السلام الان مث خورشيد مي‌درخشد همه عالم را تحت سيطره خودش داره. به اراده‌ي او ما نفس مي‌كشيم. به اراده‌ي او روزي مي‌خوريم. نظام عالم به او بستگي داره ولي نمي‌تونيم او را ببينيم. و دسترسي به او پيدا كنيم. الإمام واحدُ دَهرِه. يگانه‌ ي روزگار است. نظير ندارد. بديل ندارد امام . هرچه كه كمال داره از كسي اقتباس نكرده از خدا به او رسيده. اين امام معرفتش به اندازه اي كه ما بتوانيم. به هر حال فرمودند ما را از رب بودن پايين بياوريد. لا تَجعَلُونا أَربابا. ما رب نيستيم. اينو مراقب باشيد. ولي پايين آوردين از ربوبيت هرجي از فضيلت ما ميخواهيد نميرسيد. « وقولوا فی فَضلِنا ماشِئتُم» هر چه ميخواهيد درباره فضل ما بگيد بگين « لا تَبلِغُونَ کُنه ما فینا» نمي‌ذاريم اونچه كه ما هستيم درك كنيد. همينقدر بدانيد كه ما موقعيتي داريم در پيشگاه خدا، حافظ نظام عالم امام است. اونچه كه بركات از جانب خدا مي‌رسه به دست امام مي‌رسد و در اين دعاهايي كه در ماه رجب مي‌خوانيم يك دعا اينه: «وَ مَقَامَاتِکَ الَّتِی لا فَرْقَ بَیْنَکَ وَ بَیْنَهَا اِلّا أَنَّهُمْ عِبَادُکَ وَ خَلْقُکَ فَتْقُهَا وَ رَتْقُهَا بِیَدِکَ» خدايا اينجا معتقدن ميان تو و اولياءات و امامان فرقي نيست در اينكه فقط بنده‌ي تم هستن و مخلوق تو هستن. يعني توعلمت محيط بر همه عالمه. معتقده امام اين چنينه به اذن خدا. قدرت خدا نافذ در همه عالمه «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» امام چنينه اما عِبَادُکَ وَ خَلْقُکَ فرق اينه كه مخلوق تو است. و همين مخلوق در عين حال كه واجدكمال هست فاقد كمالات هم هست. در ذات خود هيچي نداره. در ذات خود عدمه. به اذن خدا همه چيزه. خودش هيچه. ولي به اذن الله همه چيزه. خودش در حد خودش نه علم دارد نه قدرت دارد نه وجودي نه حياتي. ولي به اذن خدا مي‌شود موجودي كه موجد مي‌شود خودش ايجاد مي‌كند. اينو معتقده كه « فَتْقُهَا وَ رَتْقُهَا بِیَدِکَ» بله فقط تو هستي كه راه را برايشان مي‌گشايي همه چيز را مي‌بينن. مي‌بندي هيچي نمي‌بينن. راه را باز مي‌كني همه كار مي‌كنن. مي‌بندي هيچ كار ازشون برنمياد. هيچ كاري ازشون برنمياد مگر اينكه اذن خدا باشه. قدرتشون و علمشون به اذن‌الله است. مرد خدمت اما رضا عليه السلام رسيد گفت: آقا بعد شما امام ما كي خواهد بود؟ چون مي‌دانيد كه امام رضا عليه السلام تا اواخر عمرشون فرزند دار نبودن تا شايد تا سن چهل و هفت، چهل و هشت سالگي فرزند دار نبودن و همين يك بحثي شده بود تو مردم تو شيعه. چون مي‌دانستند كه امام كسي است كه فرزندي دارد كه بعد او فرزند امام خواهد بود. از امام حسين به بعد تا امام زمان اينجوريه. هر امامي فرزندي دارد كه دنبال او فرزندش امامه. گفتن امام رضا فرزند ندارد. براش شبهه شده بود اصلا امام هست يا نيست امام رضا عليه السلام. امامتش زير سئوال رفته بود. قهراً امام قبلي هم همين جور ميشد اگر امامت امام رضا زير سئوال رفته باشه بقيه هم همينن. كه گذشته ها چه بودند؟ امام بودند يا نبودن؟ اين يك شبهه عظيمي بود تا امام جواد متولد شدند. او كه آمد فرمود: « هذاَ الْمَولُودُ الْمُبارَكُ الَّذى لَمْ يُولَدْ أعَـظَمُ بَرَكَةً مِنهُ فىِ الإسْلامِ» مولود مباركي است كه در اسلام از او بابركت تر به دنيا نيامده. چرا چون با آمدنش امامت پدر را تثبيت كرد. و امامت گذشتگان را هم تثبيت كرد. تولد امام جواد اين خيلي با بركت بوده. امامت امامان را تثبيت كرده. از اين جهت فرمود كه هيج مولودي مبارك تر از او در اسلام به دنيا نيامده. حالا اين سوالاتي است كه مي كردند از امام رضا. خب بعد شما حالا امام كي هست؟ اين مرد سؤال كرد. « فَإِنْ كَانَ كَوْنٌ فَإِلَى مَنْ» اگر حادثه پيش آمد به سوي كه برويم؟ امام اشاره كرد با دستشان به امام جواد كه بچه ايي سه ساله‌اي بود ايستاده بود مقابلشون. اين تعجب كرد اين مرد. گفت: آقا « هَذَا ابْنُ ثـَلَاثِ سـِنـِيـنَ» همين بچه سه ساله؟ اين امام است بعد شما براي ما؟ بچه سه ساله. فرمود: « مـَا يَضُرُّهُ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ قَدْ قَامَ عِيسَی علیه السلام بِالْحُجَّةِ وَ هُوَ ابْن اقل ثَلَاثِ سِنِينَ» كوچك بودن بچه بودن كودك بودن منافاتي با امام بودن نداره. قرآن صريحاً گفته عيسي عليه السلام وقتي متولد شده وقتي نوزاد بوده گفته من پيغمبرم. من پيغمبرم. «قَالَ إِنِّی عَبْدُ اللّهِ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا» من پيغمبرم حالا يك كودك بوده سنش هم كمتر بوده همونطور كه عيسي به صريح قرآن در همون سن كودكي نوزاد پيغمبر بوده چه تعجبي داره كه امام جواد در سن سه سالگي امام باشه. بيست و پنج ماهشون بود يعني دو سال يك ماه بيشتر، بيست و پنج ماهه كودكي بود دستش تو دست خادمشون بود از گذرگاهي عبور مي‌كردن رسيدن يك جمعيتي بودن انبوه جمعيتي. اونجا امام جواد احساس كرد كه شرايط موجود كه يك گوشه‌اي از مقام خودش رو نشون بدهد . چون هميشه اين حرفا بود تو مردم كه بعد امام يك كودكي بايد امام باشه اين شبهه‌اي بود. ايشان خواست صحبت كنه در ميان مردم. رفت تو مسجدي كه بود روي پله اول منبر ايستاد بچه اي كه دو سالشه، دو سال و يكماه بيست و پنج ماه است شروع كرد به صحبت كردن . ن آنآن آ« «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ الحَمدُ للّه ِِ الَّذي خَلَقَنا مِن نورِهِ، واصطَفانا مِن بَرِيَّتِهِ» حمد خدا كرد خدا ما را از نور خودش خلق كرده و از ميان خلقش برگزيده « وجَعَلَنا اُمناءَهُ عَلى خَلقِهِ وَ وَحيِه» ما را امين خلق قرار داده، امين وحي قرار داده مَعاشِرَ النَّاس! أَنا مُحمَّدِ بنِ عَلي الرِّضاهمه بشناسيد من پسر امام رضا هستم. ابن موسي الكاظم ابن جعفر الصادق همينطور شمرد پدرها را تا رسيد به امام علي عليه السلام وابن فاطمة الزهراء إنّي واللّه لأعلم بخدا قسم من ميدانم آنچه در دلهاي مردم مي‌گذرد. آنچه در سرائر مردم است در ضمائر مردم است « أنا والله لأعلم الناس أجمعين، و ما هم إليه صائرون» آينده‌ي مردم چه خواهد شد مي‌دانم در دلها چه فكر مي‌كنن مي‌دانم علميست كه خدا به ما داده است قبل از اينكه عالم را بيافريند. « ورّثناه اللّه تبارك و تعالي قبل الخلق أجمعين» وأيم اللّه! بخدا قسم اگر شرايط جوري بود كه ما اونچه كه لازم هست اظهار كنيم حرفي مي‌زديم كه اولين و آخرين غرق در تعجب مي‌شدند. بعد دست به دهان خودش گذاشت و خودش گفت: «اُصمُت، كَما صَمَتَ آباؤُك» ساكت باش اونگونه كه پدرانت ساكت شدند. « فَاصبِر كَما صَبَر اُولوا العزم مِنَ الرُّسُل » اون قصه علي بن خالد زيدي معروفه كه من شنيدم كه مردي بود كه در بغداد بود كه گفت شنيدم مردي را از شام اسير كردن آوردن در بغداد زندانيش كردن. و دست بند به دست او آوردن گفتن اين مدعي نبوت شده. ادعاي پيغمبري كرده متهم شده من تعجب كردم مگه ميشه كسي ادعاي نبوت كنه؟ خاتميت پيغمبر خب مسلم بر مردم. خواستم ببينمش از نزديك چون باورم نميشد بايد آدم ديوانه اي با اون زندان‌بانها رفاقت برقرار كردم رفتم تا ديدم اين آدم رو تو زندان ديدم خيلي مرد فهميده اي خيلي با وقار و متين و آدم عالميست. من فكر كردم و گفتم جريان شما چه بوده؟ ادعاي نبوت؟ گفت دروغ ميگن اينها. من در شام در اون نقطه كه رأس الحسين هست معروف اونجا كه گفتن سر امام حسين رو مدتي در اونجا گذاشته بودند حالا اونجا متبركه اونجا مشغول عبادت بودم يك روز ديدم جواني مقابلم ظاهر شد كه به من گفت برخيز و همراه من باش. تا گفت برخيز مثل اينكه از من سلب اختيار شد من هم برخواستم همراهش يك چند قدم كه رفتيم به من گفت اينجا كجاست؟ گفتم اينجا مسجد كوفه است. تعجب كردم من شام بودم حالا تو مسجد كوفه است نماز خوند منم خوندم دوباره حركت كرد منم دنبالش يك چند قدم رفتيم گفت اينجا كجاست؟ گفتم اينجا مسجد مدينه است. اونجا هم باز زيارت كرديم و بعد چند قدم رفتيم گفتم اينجا مكه است. در مسجدالحرامم تعجب كردم شام بودم حالا كوفه، مكه و مدينه دوباره خودم را در شام ديدم گفتم اين خواب بود من ديدم مكاشفه‌اي بوده گذشت اين مطلب تا سال ديگه باز همين جريان تكرار شد در همين موضع همون آقا اومد و برد منو همونجور به كوفه و مكه و مدينه رفتيم بعد اين خواست كه از من جدا بشود گفتم شما رو قسم ميدم به اون كسي كه اين قدرت به شما داده كي هستيد؟ فرمود من محمد بن علي الجواد هستم. فهميدم امام جواد عليه السلام است. اين حرف رسيد به گوش وزير. محمد بن عبدالملك زياد آدم قهاري بود آدم تند و بدخويي بود خيلي هم دشمن بود با اهل بيت. خبر به او رسيد او سنگين شد براش اين حرف. چون نمي‌خواستن مناقب اهل بيت را بشنون. متهم كردن ما را كه اين مدعي نبوت شده آمدن مرا گرفتن و دست بند زدن و آوردن مرا در بغداد زنداني كردن من دلم سوخت به حالش. گفتم حالا خودت بده يك شرح حالت را شايد بهش اشتباهي گزارش دادن بعد نوشت جريان كار خود را و من هم فرستادم براي وزير شايد خلاص بشه ديدم ورق برگشت در زير اون نامه نوشته به همون كسي كه آمد تو رو برد از شام به كوفه و مكه و مدينه به همون بگو بياد بيرون كنه. يعني مسخره كرده مطلب كار را. فهميدم كه اين آزاد نميشه بهش تسليت دادم كه ناراحت نباش بالاخره كار درست ميشه و رفتم. فردا صبح آمدم كه دوباره ببينمش آمدم ديدم خيلي شلوغ زندان در زندان غوغايي و مردم جمع شدن و زندان بانها متحيرن دربانها متحير و سرگردانن كه گفتم چي شده؟ گفتن اون مرد زنداني كه از شام اومده بود نيست با اينكه درها بسته بوده اصلا نيست ما نمي‌دونيم به زمين فرو رفته به آسمون عروج كرده پيداش نيست. اين آدم كه نقل ميكنه خودش زيدي مذهب بوده اصلا شيعه نبوده زيدي مذهب بوده يعني به امام زيد بن علي معتقد بوده امام باقر عليه السلام را هم امام نمي‌دانسته گفت من فهميدم گفتم بله همان كسي كه آمده او را از شام برده به كوفه و مكه و مدينه همان او از زندان نجاتش داده. فلذا مستبشر شدم از اون روز به بعد شيعه امامي شدم. حالا اينا عرض كردن كه ما سه مطلب داريم يكي اعتقاد به امامت كه بايد در جان ما بنشيند كه به حمدالله هست انشاءالله و معرفت امام تا اندازه كه مي‌توانيم معرفت داشته باشيم بيشتر مطالعه داشته باشيم در حالاتشون و فضائلشون كه بالا برود معرفت ما. در درجه پايين نباشد و سوم مسئله عمل اتباع است. اعتقاد به ولايت معرفت امام اتباع. كه اين جمله را فرمودن كه «بحق أقول لكم:» مطلب حقش اينه « اعلمكم لتعلموا» من به شما مطالب ياد ميدم كه عمل كنيد «اعلمكم لتعلموا ولا اعلمكم لتعجبوا بأنفسكم.» مطلب بهشون ياد نميدم كه به خود بنازيد و من چنينم اين بلدم عالم هستم اطلاعاتي دارم امام را ميشناسم خدا را ميشناسم اهل عمل نباشيد. اعجاب به خود نداشته باشيم اين تشخص به خودتون نگيريد. اين تشخص شما نباشه «اعلمكم لتعلموا ولا اعلمكم لتعجبوا بأنفسكم إنكم لن تنالوا ما تريدون إلا بترك ما شهوات» مطمئن باشيد شما به اوني كه ميخواهيد نمي رسيد ميخواهيد شما به حيات ابدي برسيد در سايه ولايت در بهشت ابدي جاي بگيريد نميشه مگه ترك شهوات كنيد. به صرف اينكه من معتقد شدم ميدانم اين كافي نيست. « إِنَّكُم لَن تَنالوا ما تُريدون إلا بِتَركِ ما شَهوات بِالصَّبرِ عَلى ما تَكرَهُون » هوايي كه خوش نداريد تحمل كنيد ترك گناه رو خوش نداريد گناه براي شما لذت بخشه تو بازار مردم رباخواري لذت بخشه. رشوه خواري لذت بخشه چشم چراني لذت‌بخشه با اين وضع شما به جايي نمي‌رسيد. هرچقدر داد يا علي بزنيد.داد يا حسين بزنيد نميشه خودشان فرمودند نمي‌رسيد الا به ترك شهوات. «بِالصَّبرِ عَلى ما تَكرَهُون» هوايي كه نمي‌پسنديد خوشتون نمياد تحمل كنيد. صبر داشته باشيد تقوا داشته باشيد « إِيّاكُم وَالنَّظَرة» بر اين مطلب تكيه كرده « إِيّاكُم وَالنَّظَرة» مراقب چشمتان باشيد. چشمتان هرزه نباشه به هر طرف نگاه كند نباشه. «إِنَّها تَزرَعُ في القُلوبِ الشَّهوَة» نگاه شهوت آلود در دل شما بذر شهوت مي‌پاشد بذر شهوت كه پاشيد. اين درختي ميشود درخت عصيان درخت معصيت، درخت نافرماني بي خبري از خدا و حقيقت نگاه را مراقب باشيد پناه به خدا مي بريم. حالا زندگي ما كه همش ديگه كجا ميرسه ديگه اين حرفا ديگه مطرود شده ميشه دختر و پسرها در حال اختلاط باشن اما نگاه نداشته باشن شهوت آلود نباشه. در روزنامه ميخوانديم يكي از مسئولين حالا كدوم بود گفته بوده كه ديگه حالا در دانشگاه ميان جوانها، دختران و پسران ديوار كشيدن، پرده كشيدن يك حساسيت بي‌مورده تو دانشگاه ميان دختران و پسران پرده كشيدن يعني حائل ميانشان شدن از هم جدا كردن حساسيت بي مورده الان ديگه گذشته ديگه حالا. فرمود نگاهتون بذر شهوت در دلهاي شما مي‌پاشد. بذر شهوت. حالا تو خانه ها اينجور نيست. تو خيابونها اينجور هست تو آموزشگاه‌ها اينطور هست تو خانه، همين فيلمها كه نشان ميدهن آره اين نگاه ها نگاه شهوت آلود نيست؟ اين فيلمها محرك نيست. ما كه نميشه شما تا چشمتان اينجور آلوده هست بذر شهوت در دلتان پاشيده ميشه. بذر كه پاشيده شده خودش محصول ميده اين بذر محصول عصيان محصول طغيان « إِيّاكُم وَالنَّظَرة فَإِنَّها تَزرَعُ في القُلوبِ الشَّهوَة وَكَفى بِها لِصاحِبَها فِتنة» فرمودند كه: « حرامٌ على قلوبِكُم أنْ تعرِفَ حَلاوةَ الإيمانِ حتّى تَزهَدَ في الدّنيا» حرام است بر قلب شما كه حلاوت ايمان را بچشد مگر اينكه نسبت به اين جهات دنيوي زاهد باشيد بي رغبت باشيد تعلقات دنيوي شما رو نگيره. اگر متعلق به دنيا باشيد حرام ميشه بر قلب شما آخر مي‌ميريد و هيچ حلاوت ايماني درك نمي‌كنيد. يك عمر آدم مسلمان است زندگي مي‌كند شيعه است نماز جماعت ميخونه همه چي. اما در عين حال حلاوت ايمان ندارد. « حرامٌ على قلوبِكُم أنْ تعرِفَ حَلاوةَ الإيمانِ حتّى تَزهَدَ في الدّنيا» « مَن کان أکثرُ همّهِ نیلَ الشّهَواتِ نُزِعَ مِن قلبهِ حلاوةُ الإیمانِ» اون آدمي كه تمام همش اينه كه به اين شهواتش برسه به دل بخواه ها برسه اين آدم از قلبش حلاوت ايمان كنده ميشه نميذارن ايمان در قلب او حلاوتش را جا بدهد پس اين سه مطلب ميخواستم عرض كنم يكي اعتقاد به ولايت اصل اساسي است اصيل‌ترين اصول معارف ديني ماست و ديگر شناختن امامان اكتفا نكند به همين اسم و ظواهر، بيشتر مطالعه كند بعدش هم اتباع عملي التزام عملي اين سه تا اعتقاد به ولايت معرفت ائمه عليهم السلام و اتباع و پيروي دستورشون عمل بشه تا اينكه من ياد مي‌دم به شما عالم بشويد و تشخص پيدا بكنيد و تو مردم بگيد من عالمم من همه چي بلدم فايده نداره شما بايد عمل كنيد تا اون چرا كه شهوات شما اقتضا ميكند رها كنيد اگه اين شد پس ميتوان نتيجه بگيريد و هنوز نمرده ايم زنده ايم اميدواريم كه چنين باشيم راه توبه بسته نشده كه ميتوانيم اينطور باشيم نه اينكه نميشه نشدني بود كه نمي‌گقتن كه دشوار هست ولي اميدواريم خداوند به حرمت امام جواد عليه السلام در فرج امام زمان تعجيل بفرمايد كه عمده مسئله همونه اون فرج كه حل بشود تمام مشكلا ت حل ميشه لذا دعاي فرج را بايد هميشه داشته باشيم و در اين شرايطي كه ما داريم زندگي مي‌كنيم خيلي نيازمند به دعاي فرج هستيم كه از خدا بخواهيم كه خدا بزودي موجبات فرج را فراهم كند انشاءالله توفيق توبه به همه ما عنايت كند ؟ تقوا و پرهيزگاري به ما عنايت كند حسن عاقبت به همه شما كرم بفرمايد